



## Murder Caused by the Fault or Negligence of Law Enforcement Officers in Using Weapons; the Culture of Legalism

### Shahryar Ranjbar

\*PhD Student in Criminal Law and Criminology, Department of Law, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.  
[heydarsheikh@gmail.com](mailto:heydarsheikh@gmail.com)

### Akbar Varvae

Professor of Law, Amin Police Sciences University, Tehran, Iran (corresponding author).  
[Dr.Akbarvarvaei@yahoo.com](mailto:Dr.Akbarvarvaei@yahoo.com)

### Masoud Ghasemi

Associate Professor of Department of Law, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran  
[md.ghasemi@yahoo.com](mailto:md.ghasemi@yahoo.com)

Received: 2024/08/14

Accepted: 2024/11/18

DOI:

10.22034/jpcs.2024.1280429.1352



### ABSTRACT

Police officers mostly carry out their operational missions with the weapons provided by the government. As a result of the use of weapons, sometimes accused and innocent people are killed. The aim of the current research is to explain the murder caused by the fault or negligence of police officers in using weapons. This research is practical in terms of purpose, and descriptive-analytical method was used by studying the opinions of criminal courts. In most cases, in the case of the agent's fault, the lawgiver has stated the murder as an example of paragraph b, article 290 of the Islamic Penal Code of 2013 and has predicted retribution for the guilty agent. But the officer is armed according to the law, and therefore there should be a difference between the crime caused by the fault of the armed officer and the crime caused by the fault of an ordinary person who is illegally armed. Also, in addition to the negligence of the officers, the negligence of the organization, both in terms of providing the necessary training and in terms of the weapons provided to the officers, should also be taken into consideration. Therefore, one of the required components is the promotion of legalism culture, which should be accepted as an organizational culture in the police force and should be at the forefront of officers' actions in carrying out police missions, including shootings.

**Keywords:** Fault, Negligence, Law Enforcement Officer, Use of Weapons, Legalism Culture

► **Citation (Vancouver):** Ranjbar Sh, Varvae A, Ghasemi M. Murder Caused by the Fault or Negligence of Law Enforcement Officers in Using Weapons; the Culture of Legalism. *Police Cultural Studies*, 2024; 11(3): 67-84.

► **Citation (APA):** Ranjbar, Sh., Varvae, A, Ghasemi, M.(2024) Murder Caused by the Fault or Negligence of Law Enforcement Officers in Using Weapons; the Culture of Legalism. *Police Cultural Studies*, 11(3), 67-84.

## قتل ناشی از تقصیر یا قصور مأمورین انتظامی در به کارگیری سلاح؛ فرهنگ قانون گرایی

### چکیده

کارکنان نیروی انتظامی عمده مأموریت‌های عملیاتی خود را با سلاحی که دولت در اختیار آنان قرار داده است انجام می‌دهند. در اثر به کارگیری سلاح بعضاً متهمین و افراد بی‌گناه کشته می‌شوند. هدف از پژوهش حاضر، تبیین قتل ناشی از تقصیر یا قصور مأمورین انتظامی در به کارگیری سلاح است. این پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی است و برای نگارش آن از روش توصیفی-تحلیلی با مطالعه آرای محاکم کیفری استفاده شده است. قانون‌گذار در غالب موارد، در صورت تقصیر مأمور، قتل را مصداقی از بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بیان داشته و مجازات قصاص را برای مأمور مقصر پیش‌بینی نموده است. اما، مأمور به حکم قانون مسلح گردیده و می‌بایست تفاوتی بین جنایت ناشی از تقصیر مأمور مسلح با جنایت ناشی از تقصیر فرد عادی که به صورت غیر قانونی مسلح گردیده، وجود داشته باشد. همچنین، علاوه بر قصور مأمورین، قصور سازمان چه از نظر ارائه آموزش‌های لازم و چه از نظر سلاحی که در اختیار مأمورین قرار داده نیز باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، یکی از مؤلفه‌های مورد نیاز، ارتقاء فرهنگ قانون‌گرایی است که باید به عنوان فرهنگ سازمانی در نیروی انتظامی پذیرفته شده و در انجام مأموریت‌های پلیسی از جمله در تیراندازی‌ها سرلوحه اقدامات مأمورین قرار بگیرد.

**کلیدواژه‌ها:** تقصیر، قصور، مأمور انتظامی، به کارگیری سلاح، فرهنگ قانون‌گرایی.

### شهریار رنجبر

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.  
[heydarsheikh@gmail.com](mailto:heydarsheikh@gmail.com)

### اکبر وروایی

\* استاد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران (نویسنده مسؤول)  
[Dr.Akbarvarvaei@yahoo.com](mailto:Dr.Akbarvarvaei@yahoo.com)

### مسعود قاسمی

دانشیار گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران  
[md.ghasemi@yahoo.com](mailto:md.ghasemi@yahoo.com)

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۶۷-۸۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۸

شناسه دیجیتال (DOI):

10.22034/jpcs.2024.1280429.1352

◀ **استناد (ونکوور):** رنجبر ش، وروایی ا، قاسمی م. قتل ناشی از تقصیر یا قصور مأمورین انتظامی در به کارگیری سلاح؛ فرهنگ قانون-گرایی. *مطالعات فرهنگی پلیس*. ۱۴۰۳؛ ۱۱(۳): ۶۷-۸۴.

◀ **استناد (APA):** رنجبر ش، وروایی ا، قاسمی م. (۱۴۰۳). قتل ناشی از تقصیر یا قصور مأمورین انتظامی در به کارگیری سلاح؛ فرهنگ قانون-گرایی. *مطالعات فرهنگی پلیس*. ۱۱(۳)، ۶۷-۸۴.

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران به عنوان سازمان پلیس عهده دار وظایف متعدد، متنوع، سخت و مسئولیت‌آور است. بخش مهمی از وظایف قانونی مربوط به برقراری نظم و امنیت، پیشگیری از جرم، تعقیب و دستگیری مجرمین، اجرای دستورات مقام قضایی، اجرای احکام مدنی و کیفری در ابعاد مختلف آن است. برای انجام مأموریت‌های یاد شده از جمله اختیاراتی که برای مأمورین پیش‌بینی شده، به کارگیری سلاح است. این اختیار مأمورین در به کارگیری سلاح مطلق نبوده بلکه مقید به رعایت اصول، مبانی و رعایت ترتیبات قانونی خاصی است.

مأموران نیروی انتظامی که به موجب قانون «به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳» و تحت شرایطی که قانون مزبور در مواد ۱۷ گانه به‌ویژه مواد ۳ و ۶ تعیین نموده است، قادر به استفاده از سلاح خود می‌باشند، ممکن است در مأموریت‌های خود هنگام تیراندازی به مظنون، متهم یا مجرم در حال فرار و یا حتی افراد بی‌گناه و عابران پیاده یا سرنشینان وسایل نقلیه، بدون قصد قبلی و به منظور هدف‌گیری به پا، جهت متوقف ساختن وی، تحت تأثیر عوامل مختلف مرتکب قتل شوند.

از آنجا که به کارگیری سلاح امری استثنایی و خلاف اصل بوده و حتی‌الامکان می‌بایست از آن خودداری نمود، قانون‌گذار شرایط و ضوابطی را برای استفاده صحیح و مناسب از آن مقرر نموده تا کم‌ترین تلفات و خسارات حاصل شود. گاه این شرایط و ضوابط به‌عنوان پیش‌زمینه برای شرکت در مأموریت‌ها تعیین شده است. مانند چهار بند ماده (۲) ق.ب.س، گاه به‌عنوان اصول مشترک در تمام تیراندازی‌ها باید رعایت شود؛ مانند رعایت اصل ضرورت که به‌طور ضمنی، در شق اول تبصره (۳) ماده (۳) ق.ب.س مورد اشاره قرار گرفته است؛ یا رعایت اصل تحذیر که در تبصره (۱) ماده (۳) و در شق دوم، بند «الف» تبصره (۳) ماده (۳) ق.ب.س ذکر شده است و یا رعایت اصل تناسب که در تبصره (۳) ماده (۳) ق.ب.س تأکید شده است که

مأموران در صورت امکان مراتب، باید ابتدا تیرهوایی، کمر به‌پایین و تیراندازی کمر به بالا را رعایت نمایند. گاهی نیز قانون‌گذار به تعیین نحوه تیراندازی در حین اقدام به آن پرداخته است؛ مانند ماده (۷) ق.ب.س: «مأمورین موضوع این قانون هنگام به کارگیری سلاح باید حتی‌المقدور پا را هدف قرار بدهند و مراقبت نمایند که اقدام آنان منجر به فوت نشود و به اشخاص ثالث که دخیل در ماجرا نمی‌باشند آسیب نرسد»؛ بنابراین، مجموعه‌ای از شرایط و ضوابط جهت تیراندازی در نظر گرفته شده که با رعایت آن‌ها اقدام مأمور مطابق قانون و مقررات محسوب شده و از هرگونه مسئولیت کیفری و مدنی مصون خواهد بود. در مقابل مطابق ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح: «هر نظامی که در حین خدمت یا مأموریت برخلاف مقررات و ضوابط، عمداً مبادرت به تیراندازی نماید علاوه بر جبران خسارات وارده، به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم می‌شود و در صورتی که منجر به قتل یا جرح شود علاوه بر مجازات مذکور، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود. چنانچه از مصادیق مواد (۶۱۲) و (۶۱۴) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ باشد، به مجازات مندرج در مواد مذکور محکوم می‌شود».

مطابق تبصره ۱ این ماده: «چنانچه تیراندازی مطابق مقررات صورت گرفته باشد، مرتکب از مجازات و پرداخت دیه و خسارت معاف خواهد بود و اگر مقتول یا مجروح مقصر نبوده ولی بی‌گناه باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد». در تبصره ۲ نیز چنین مقرر گردیده است: «مقررات مربوط به تیراندازی و نحوه پرداخت دیه و خسارت را، به قانون به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۳/۱۰/۱۸ و آیین‌نامه‌های مربوط به آن ارجاع داده است». با عنایت به موارد یاد شده، مسأله اصلی پژوهش حاضر پیرامون نقش تقصیر و قصور مأمورین در قتل ناشی از به کارگیری سلاح است. سؤال این است که «در صورت قصور و تقصیر مأمورین، نوع قتل چیست؟ آیا میزان قصور مأمور نقشی در تغییر عنوان قتل

دارد؟ و بالاخره آیا نیاز نیست که با توجه به مسلح بودن مأمورین به حکم قانون و در جهت حفظ نظم و امنیت جامعه، بین تیراندازی آن‌ها با تیراندازی افراد عادی که به صورت غیرمجاز سلاح به دست گرفته و مرتکب جنایت می‌شوند، تفاوتی وجود داشته باشد؟»

### روش پژوهش

این پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی است و برای نگارش آن از روش توصیفی - تحلیلی با مطالعه آرای محاکم کیفری استفاده شده است.

### یافته‌ها

در زیر، به ترتیب به تشریح داده‌ها می‌پردازیم.

### الف: تبیین مفاهیم

#### الف - ۱- تقصیر

تقصیر در ادبیات فارسی به معنای سستی و کوتاهی کردن است و معانی دیگر آن عبارتند از: باز ماندن از چیزی، گذاشتن چیزی به علت نتوانستن، قصور و کوتاهی کردن می‌باشد (باریکلو، ۱۳۸۹). در اصطلاح حقوقی، «تقصیر تجاوز از رفتاری است که انسان متعارف در همان شرایط وقوع حادثه دارد. و برای تمیز تقصیر، باید کاری را که انجام شده است با رفتار انسانی عادی مقایسه کرد؛ منتها نه به طور نوعی، بلکه در شرایطی که حادثه رخ داده است. البته مقصود شرایط خارجی است نه داخلی» (کاتوزیان، ۱۳۹۱).

به طور کلی، تقصیر جزایی بر دو دسته تقصیر عمدی و غیرعمدی قابل تقسیم است. در تقصیر جزایی عمدی یا همان قصد مجرمانه، «اراده» و «خواست» فاعل در حالی که علم به کلیه عناصر تشکیل دهنده جرم دارد، به ایجاد نتیجه مجرمانه تعلق می‌گیرد، درحالی که در تقصیر جزایی غیرعمدی یا همان خطای جزایی، فاعل به هیچ‌روی خواستار تحقق نتیجه مجرمانه نیست و این آغاز و نقطه جدایی قصد مجرمانه (تقصیر جزایی عمدی)، از خطای جزایی (غیرعمدی) است (میرسعیدی، ۱۳۸۳).

تقصیر در حقوق کیفری در معنای عام و به استناد مبانی حقوق کیفری عبارت است از تحقق قابلیت انتساب عمل (واقعه مجرمانه) به مرتکب و احراز مسئولیت وی و در نتیجه تعلق مجازات به وی، چه در جرائم عمدی و چه در جرائم غیرعمدی؛ حال آن‌که تقصیر به معنای اخص یا وصف، عملی است که در آن پیش‌بینی و جانب‌نگری در حد عادت رعایت نشده است (بی‌احتیاطی) یا وصف عارض بر کاری است که فاعل آن، ورود ضرر به غیر را احتمال می‌دهد؛ لکن لاقیدی در انجام عمل به خرج می‌دهد (بی‌مبالاتی)، یا عدم آشنایی با اصول و دقائق علمی و فنی کار معین و عدم اطلاع متعارف در حرفه‌ای (عدم مهارت)، یا رعایت نکردن هر دستوری است که دارای ضمانت اجرا باشد؛ اعم از قانون به معنای اخص و آیین‌نامه‌ها و... (عدم رعایت مقررات دولتی).

تقصیر در حقوق جزا در معنای عام مترادف عنصر روانی است و شامل عمد، غفلت و بی‌مبالاتی است (میرسعیدی، ۱۳۸۳). کما این‌که در معنای خاص منحصر در بی‌احتیاطی، غفلت و بی‌مبالاتی است و مقابل قصد مجرمانه قرار دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸).

مقنن در تبصره ماده ۱۴۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ در توصیف تقصیر مقرر می‌دارد: «تقصیر اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آن‌ها، حسب مورد از مصادیق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود». یکی از نویسندگان در مقام تعریف تقصیر کیفری (عنصر خطای جزایی) می‌نگارد: «تقصیر عبارت است از تجاوز از رفتار انسان متعارف در شرایط حادثه، بدون این‌که قصد ارتکاب عمل بر موضوع را داشته باشد» (آقای‌نیا، ۱۳۹۲).

تقصیر جزایی درج ضعیف‌تری از رکن روانی است و به نظر می‌رسد در آن فرد مرتکب، قصد انجام فعل زیانبار را دارد. یعنی در انجام فعل زیان‌بار عامد است ولی تحقق نتیجه زیانبار، خواسته وی نیست. رفتار وی به نحوی است که وقوع حادثه یا نتیجه زیان‌بار قابل پیش‌بینی بوده و فرد به هنگام اقدامات منتهی شده به نتیجه زیان‌بار، فکر و

از هر یک از انواع قتل‌ها، بلکه مقنن در تمامی قوانین به ذکر مصادیق پرداخته

اندیشه خویش را به کار نبسته است تا از تحقق نتیجه زیان‌بار جلوگیری شود (فخر و فانی، ۱۳۹۰).

## الف-۲- قصور

در بعضی نوشته‌ها و کتاب‌ها قصور را در مقابل تقصیر به کار برده‌اند. تفاوت قصور با تقصیر در آن است که قصور به خطایی اطلاق می‌شود که سهواً سرزند؛ در حالی که تقصیر به خطای عمدی اطلاق می‌گردد. همچنین به باور برخی، تفاوت قصور با تقصیر در این است که قصور به خطایی اطلاق می‌شود که از روی سهو سرزند؛ در حالی که تقصیر به خطای عمومی گفته می‌شود (عباسی، ۱۳۷۹) یا تقصیر خطایی شدیدتر از قصور است. اما باید گفت صرف‌نظر از این تعاریف و برخی تفاوت‌ها که به آن اشاره کرده‌اند، قانون مجازات اسلامی تفاوت موثری بر این دو قائل نشده است و در آن تمایزی برای این دو وجود ندارد و بر همین اساس گفته شده که قصور و تقصیر تفاوتی نداشته و هر دو در گفتمان حقوق کیفری در یک مفهوم ماهیتی به کار گرفته می‌شوند و از این رو، تفکیک آن‌ها نه تنها ضرورتی ندارد، بلکه آثار گوناگونی بر آن مترتب نیست (رستمی و همکاران، ۱۳۹۴).

نتیجه اینکه، قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی تفاوتی بین قصور و تقصیر قائل نشده و در همه حال، مرتکبی را که در اثر بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و ... مرتکب جرم شده، واجد مسؤولیت غیرعمدی دانسته است.

## الف-۳- قتل

به‌طور کلی از منظر اصطلاحی، قتل عبارت است از سلب حیات از دیگری یا ازهاق نفس دیگری که بسته به عنصر روانی مشتمل بر اقسام متعددی می‌باشد. به موجب ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی قتل به دو نوع قتل عمدی و قتل غیرعمدی تقسیم می‌شود و قتل غیرعمدی نیز شامل قتل شبه‌عمد و قتل خطای محض است. قوانین (سابق و جاری)، نه تعریفی از قتل ارائه شده و نه تعریفی

و در واقع تعریف به مصداق را برگزیده است. قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز بدون ارائه تعریفی از هر یک از قتل‌های سه‌گانه به ذکر مصادیق آن‌ها اکتفاء کرده است، البته با این تفاوت نسبت به قانون ۱۳۷۰ که قتل به عنوان مصداقی از جنایات در نظر گرفته و قانون‌گذار به ارائه مصادیق جنایات عمدی، جنایات شبه‌عمدی و جنایات خطایی محض پرداخته و به ترتیب مواد ۲۹۰، ۲۹۱ و ۲۹۲ را به هر یک از این جنایات اختصاص داده است.

با بررسی رکن روانی یا عنصر خطایی هر یک از انواع قتل‌ها می‌توان گفت که در قتل عمدی، مرتکب هم قصد فعل و هم قصد نتیجه را دارد. در قتل شبه‌عمدی، مرتکب قصد فعل دارد اما قصد نتیجه ندارد و در قتل خطایی محض مرتکب نسبت به کسی که جنایت علیه وی ارتکاب یافته نه قصد فعل دارد و نه قصد نتیجه. بدین ترتیب، عنصر روانی معیار تفکیک هر یک از انواع قتل‌ها از هم‌دیگر است. منظور از عنصر روانی در قتل عمدی، سوءنیت عام و خاص و در قتل شبه‌عمدی، تقصیر جزایی است؛ اما در قتل خطایی، مرتکب فاقد قصد و عنصر روانی یا تقصیر جزایی است.

## الف-۴- به کارگیری سلاح

منظور از به کارگیری سلاح در عملیات انتظامی، هر نوع استفاده مجاز از سلاح در جهت انجام وظیفه است. بر همین اساس به کارگیری سلاح ممکن است از کشیدن سلاح شروع شود و تا مرحله‌ی تیراندازی ادامه یابد. در موارد زیادی ممکن است به کارگیری سلاح منجر به شلیک کردن نشود. البته در مواردی نیز مأموران نیروی انتظامی ناچار می‌شوند شلیک کنند که شرایط آن در جای خود گفته خواهد شد (نسل، ۱۳۸۱).

## ب: ماهیت تقصیر جزایی

پیرامون ماهیت تقصیر، سه نظریه بیان شده که هر یک به معیاری برای پذیرش تقصیر پرداخته‌اند. نظریه نخست، نظریه نفسانی یا ذهنی است که مطابق این نظریه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

روانی نیز مربوط به حالات نفسانی شخص می‌باشد؛ لذا حقوق‌دانان معتقد به این نظریه بیان می‌دارند، که فرد مرتکب، می‌بایست شخصاً از آن خطر آگاه باشد. بنابراین، معیار ذهنی را مورد پذیرش قرار داده‌اند (اسمیت<sup>۱</sup> و هوگان<sup>۲</sup>، ۱۹۸۸). نظریه دوم، نظریه عینی یا معیاری است که برعکس، به جای تمرکز بر فرد، متعارف بودن را مدنظر قرار داده است. معتقدین به این نظریه در توجیه این نظریه استدلال می‌کنند که اگر یک انسان متعارف خطر را درک کند، صرف‌نظر از این‌که آیا فرد مرتکب واقعاً آن را درک کرده است یا نه، مرتکب، مقصر شناخته می‌شود و بدین ترتیب معیار عینی را مورد پذیرش قرار داده‌اند (پاد، ۱۳۵۲). نظریه سوم نیز، نظریه مختلط است که هر دو معیار را با هم و در کنار هم برای اثبات تقصیر لازم می‌دانند. اگر در استنباط تقصیر، صرفاً معیار ذهنی یا عینی را مورد عمل قرار بدهیم، راه به خطا رفته‌ایم. صرفاً معیار ذهنی نباید مورد عمل واقع شود؛ زیرا با صنعتی شدن جوامع و ورود ماشین در زندگی بشری مصداق رکن روانی، دیگر منحصر به عمد نمی‌باشد؛ بلکه در کنار عمد، تقصیر جزایی نیز قسم دیگر رکن روانی را تشکیل می‌دهد. برخلاف عمد که برای احراز آن، ذهنیت مجرم را بررسی می‌کنیم تا معلوم شود، آیا وی شخصاً علم به موضوع مجرمانه و اراده در انجام فعل داشته است یا نه، در استنباط تقصیر، متهم را با هم نوعاً نش مورد مقایسه قرار می‌دهیم و از وی انتظار داریم، که به خاطر پیچیده‌تر شدن جوامع، در نتیجه زندگی ماشینی، مانند یک انسان متعارف و هم‌نوع خویش این واقعیت را درک کند، که باید حواس خویش را بیشتر جمع کند تا مبدا فعل یا ترک فعل او نظم عمومی را به هم زند و باعث تحقق جرم شود.

در این‌جا ما از معیار ذهنی فاصله می‌گیریم و به معیار عینی نزدیک‌تر می‌شویم؛ زیرا عملکرد و ذهنیت انس آن‌ها ی دیگر را نیز در استنباط تقصیر مورد توجه قرار می‌دهیم. از طرف دیگر اگر صرفاً معیار عینی را مورد توجه قرار بدهیم، یعنی به ذهنیت مرتکب هیچ توجهی نداشته باشیم،

باز هم راه به خطا رفته‌ایم؛ زیرا که در تقصیر جزایی، آنچه مهم است، قابلیت پیش‌بینی می‌باشد. زمانی که خود شخص، به لحاظ ذهنی، نتیجه زیان‌بار را پیش‌بینی نماید، قابلیت پیش‌بینی محقق است. به نظر می‌رسد، چاره کار این است که هر دو معیار عینی و ذهنی مورد پذیرش قرار گیرد. به این نحو که فرد مرتکب را به همراه ذهنیت خاص و منحصر به فرد خود با انسان متعارف در جامعه مقایسه کنیم و بررسی نماییم، که آیا انس آن‌ها ی متعارف، همان نتایج زیان‌بار را پیش‌بینی می‌کردند یا نه؟

در صورتی که پیش‌بینی نتایج زیان‌بار، توسط چنین افرادی امکان‌پذیر باشد یا خود فرد آن نتایج را پیش‌بینی نماید، می‌توانیم عمل را منتسب به فرد نماییم و وی را مجازات کنیم. البته این امر کاری دشوار می‌باشد و باید به صورت موردی با آن برخورد کرد. ساز و کاری که جهت انجام این کار می‌توان پیش‌بینی کرد، عبارت است از وجود هیئت منصفه که پیشنهاد می‌شود حداقل در مورد جرایم شدید پیش‌بینی گردد تا اعضاء آن که همگی از دل جامعه برخاسته‌اند، حالات روحی- روانی و شخصیت مرتکب را با شخصیت یک انسان متعارف مقایسه کنند و وجود یا عدم تقصیر را در خصوص فرد، مورد قضاوت قرار بدهند.

### پ: مصادیق تقصیر جزایی

با عنایت به تبصره ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی، قانون- گذار بدون ارائه تعریفی از تقصیر، در ارتباط با مصادیق آن بیان می‌دارد: «تقصیر اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آن‌ها، حسب مورد، از مصادیق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود». قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، دو نظر متفاوت پیرامون حصری یا تمثیلی بودن مصادیق تقصیر ارائه شده بود. بعضی‌ها معتقد به حصری بودن مصادیق تقصیر جزایی (کتابی، بی تا) و بعضی دیگر از نویسندگان قائل به تمثیلی بودن مصادیق آن بودند (آقای نی، ۱۳۹۸).

خطر نامتعارف، بلکه شدیدتر از آن بوده و چیزی بیشتر از صرف خطر نامتعارف باشد (بنگرید: جانی‌پور اسکالکی و وهابی توجائی، ۱۳۹۱).

بر اساس تعاریف فوق بی‌پروایی شدید مشتمل بر پذیرش هوشیارانه یک خطر غیرموجه است. اما فردی که اشتباه صادق آن‌ها ی مرتکب شده و تصور می‌کند خطری وجود ندارد یا می‌تواند از پس خطر بر بیاید، در صورت انجام آن عمل بی‌پروایی شدید محسوب نمی‌شود (پرویزی و دیگران، ۱۴۰۰).

در تیراندازی، اگر مأمور انتظامی با هدف متوقف کردن شخص متواری به پای وی تیراندازی نموده و در اثر بی‌احتیاطی موجبات قتل وی گردد، بی‌احتیاطی از نوع عادی است. اما اگر همین مأمور، بدون رعایت ترتیبات قانونی به قصد متوقف کردن شخص متواری، بدون این که پای وی را هدف قرار داده باشد، به سمت وی تیراندازی نموده و منتج به قتل وی گردد، بی‌احتیاطی از نوع فاحش خواهد بود. مسئولیت مأمور در هر یک از حالات فوق متفاوت بوده و بی‌احتیاطی عادی، خطایی جزایی و مبتنی بر تقصیر است اما بی‌احتیاطی فاحش، خطای جزایی مبتنی بر سوءنیت و عامدانه می‌باشد. بدین ترتیب، قتل ناشی از بی‌احتیاطی عادی، غیرعمدی و قتل ناشی از بی‌احتیاطی شدید یا فاحش عمدی محسوب می‌گردد.

## پ-۲- بی‌مبالاتی<sup>۲</sup>

بر خلاف بی‌احتیاطی، که در قوانین موضوعه از آن تعریف نشده است، قانون‌گذار در تبصره ماده ۸ قانون مجازات اخلال‌گران در صنایع نفت، بی‌مبالاتی را تعریف کرده است. در این تبصره آمده است: «منظور از بی‌مبالاتی، اقدام به امری است که مرتکب نمی‌بایست به آن مبادرت نموده باشد». باید بگوییم که در بی‌مبالاتی عملی باید انجام می‌گرفت، ولی صورت نپذیرفته و جنبه منفی یا عدم انجام کار مطرح است. به عنوان مثال، مأموری که اسلحه را نباید

با تصویب قانون اخیرالذکر، تمثیلی بودن مصادیق تقصیر مورد پذیرش و تصریح قرار گرفته است. خصوصیت مشترکی که می‌توان در رفتار همه‌ی افراد خاطی مشاهده کرد، بی‌اعتنایی آنان به ارزش‌های اجتماعی است که مورد حمایت قانون قرار گرفته است. از این رو شاید نتوان فارق معین و روشنی میان مصادیق تقصیر یافت. در واقع، واژه‌هایی مانند بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی جملگی از یک وضع روانی حکایت می‌کنند و آن غفلت و یا عدم پیش‌بینی واقعه‌ای است که مرتکب می‌توانست با اندکی دوراندیشی از آن اجتناب کند. بنابراین، همه این واژه‌ها بیش از یک مفهوم ندارند و از حیث ماهیت امری مشترک تلقی می‌شوند و اثر حقوقی واحدی نیز بر آن مترتب است. قانون‌گذار نیز در یک جمله ضمن آن که تقصیر را اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی می‌پندارد، دیگر حالات روانی را از مصادیق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی برمی‌شمارد (اردبیلی، ۱۴۰۱).

در ادامه با مدنظر قراردادن تیراندازی مأمور انتظامی به چهار مصداق بارزی که حقوق‌دانان در بیان مصادیق تقصیر جزایی به آن‌ها پرداخته و مقنن نیز در ماده ۱۴۵ به هر چهار مصداق اشاره کرده، می‌پردازیم.

## پ-۱- بی‌احتیاطی

بی‌احتیاطی<sup>۱</sup>، یعنی اقدام به امری که مرتکب آن، بدون توجه به عواقب و نتایج احتمالی آن که برای او قابل پیش‌بینی است، باعث ایراد صدمه یا ضرر و زیان به دیگری می‌شود. بدین ترتیب بی‌احتیاطی در تیراندازی مأمورین، به رفتاری اطلاق می‌گردد که مأمور به دلیل سهل‌انگاری، برای به کارگیری سلاح مرتکب شده باشد. بی‌احتیاطی به دو نوع عادی و فاحش تقسیم‌بندی شده است. بی‌احتیاطی عادی، رفتاری است که موجب خطر نامتعارف صدمه به دیگران یا اموال آن‌ها باشد که ممکن است مسئولیت مدنی داشته و یا در برخی از موارد منتج به مسئولیت کیفری شود. اما بی‌احتیاطی فاحش یا شدید، رفتاری است که نه فقط موجب

در حالت مسلح قرار می‌داد ولی در این حالت قرار داده و در اثر تیراندازی منتج به جرح یا قتل دیگری شده، مرتکب خطایی از نوع بی‌مبالاتی شده است. بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که بی‌مبالاتی، در واقع همان بی‌احتیاطی از نوع ترک فعل است.

### پ-۳- عدم مهارت (بی‌مهارتی)

عدم مهارت، یعنی نداشتن توانایی جسمی و روانی در انجام دادن کاری که حسن انجام آن، مستلزم داشتن توانایی‌های مذکور است. نداشتن چابکی و ورزیدگی (عدم مهارت بدنی) و یا نادانی و عدم اطلاع (عدم مهارت روانی) گاهی منشأ تقصیرهای دیگر مانند بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است (کلارکسون<sup>۱</sup>، ۱۹۸۴). بنابراین، عدم مهارت مأمور در به‌کارگیری سلاح، شامل موردی است که شخص تخصص، تبحر، تجربه، چالاکتی، استادی و زیرکی لازم را برای به‌کارگیری سلاح را نداشته باشد. در ارتباط با عدم مهارت با دو نوع از مسئولیت مواجه هستیم؛ یکی مسئولیت کیفری مرتکب است که با وجود ارائه آموزش‌های لازم، مهارت لازم را کسب نکرده و دیگری مسئولیت کیفری فرمانده است که در انجام وظایف خود در خصوص آموزش مأمورین تحت امر قصور کرده است. در هر دو حالت اعم از تقصیر مرتکب یا قصور فرمانده، مرتکب با مسئولیت کیفری مواجه است. در ارتباط با تقصیر مأمور، مستند قانونی برای مسئولیت کیفری مأمور، ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح است. در ارتباط با فرمانده یا سازمان نیز با توجه به وظیفه خاصی که برای آموزش کارکنان تحت امر پیش‌بینی شده، قصور در انجام این وظیفه با استناد به ماده ۲ قانون به‌کارگیری سلاح واجد مسئولیت کیفری خواهد بود<sup>۲</sup>.

### پ-۴- عدم رعایت نظامات دولتی

مراد از نظامات دولتی، کلیه قواعد و مقرراتی است که از طرف قانون‌گذار به صورت مصوبات قوه مقننه یا تصویب-نامه‌های هیئت دولت یا آیین‌نامه‌های اجرایی صادر می‌شود. در به‌کارگیری سلاح توسط مأمور، نظامات شامل قوانین نظیر قانون مجازات اسلامی، قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، قانون به‌کارگیری سلاح و آیین‌نامه‌ها، نظیر آیین‌های اجرایی قانون به‌کارگیری سلاح، بخشنامه‌ها و دستورالعمل-های مرتبط با به‌کارگیری سلاح می‌باشد. در ارتباط با تیراندازی‌ها، اگر مأمور مسلح بدون رعایت قوانین و مقررات یاد شده مرتکب تقصیر شود و تقصیر وی منتج به قتل گردد، بسته به میزان تقصیر ممکن است عمدی یا شبه‌عمدی تلقی شود.

### ت: تقصیر مبنای جنایات شبه‌عمدی

در ادبیات حقوق کیفری، قصد مجرمانه به‌عنوان رکن معنوی مسئولیت کیفری در جرایم عمدی و عنصر تقصیر (خطای جزایی) رکن معنوی مسئولیت کیفری در جنایات شبه‌عمدی است. قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نظریه تقصیر را به‌عنوان مبنای مسئولیت کیفری توسعه داده است. با این توضیح که علاوه بر بند «الف» ماده ۲۹۱ ق.م.ا که توصیف‌کننده جنایت شبه‌عمد در معنای حقوق کیفری است، دو بند دیگر نیز اضافه شده که اصولاً جزء جنایات شبه‌عمد نیست. قانون‌گذار در بند «پ» ماده ۲۹۱ با بیان این‌که «هرگاه جنایت به‌سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر این‌که جنایت واقع شده مشمول جنایت عمدی نباشد» جنایت شبه‌عمدی است چیزی که اصولاً مشمول جنایت خطاء محض است را به‌عنوان جنایت شبه‌عمدی مقرر کرده است با این مصلحت که با توجه به وجود تقصیر مرتکب در این زمینه، بار پرداخت دیه را از دوش عاقله برداشته و آن را بر دوش

مرتکبان متفاوت باشد که در این‌صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است.

1 - Clarkson

۲. ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان می‌دارد: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به‌طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار

کشنده بودن رفتار و قابل پیش‌بینی بودن وقوع نتیجه برای مرتکب) مفقود باشد، موضوع از بی‌پروایی شدید خارج شده و بی‌پروایی عمدی (قتل ناشی از تقصیر موضوع بند پ ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی) خواهد بود و در زیر مجموعه جرایم غیرعمدی بررسی خواهد شد.

### ث: قتل ناشی از تقصیر فاحش مأمورین

در قانون مجازات اسلامی بحثی پیرامون شدت تقصیر و تقسیم‌بندی آن به عادی و شدید یا فاحش دیده نمی‌شود و تنها قانونی که در آن از تقصیر فاحش بحث شده، ماده ۳۹۱ قانون تجارت است که از تقصیر عمده یا فاحش متصدی حمل و نقل بحث می‌شود. با وجود عدم پیش‌بینی صریح تقصیر فاحش در ق.م.ا. ۱۳۹۲، از لابلای برخی از مواد می‌توان به تفکیک بین تقصیر عادی از فاحش و احکام جداگانه آن‌ها دست یافت. به موجب بند ۳ ماده ۲۹۲ (تقصیری که نوعاً سبب وقوع جنایت شود) و تبصره ماده ۲۹۲ (آگاهی و توجه مرتکب، به این که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌شود) از نظر مجازات، قتل ناشی از تقصیر، ملحق به قتل عمد شده است و برای آن، مجازات قصاص در نظر گرفته شده است.

در بحث قتل می‌توان دریافت که تمایز اصلی دو نوع قتل عمدی و شبه‌عمدی و در واقع مبنای اصلی تقسیم این دو نوع قتل، در شدت تقصیر مرتکب نهفته است. درجه خطر مرتکب در تقصیر به مراتب کم‌تر از مورد مربوط به بی‌پروایی شدید می‌باشد. بی‌پروایی شدید، مشتمل بر پذیرش آگاهانه یک خطر آشکار و جدی است؛ در حالی که غفلت، بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی... تنها به پذیرش ناآگاهانه یک خطر شدید یا پذیرش آگاهانه یک خطر غیر کشنده اشاره دارد. لازم به ذکر است همان‌طور که گفته شد از نظر قانون‌گذار، فرقی بین قصور یا تقصیر مرتکب در نوع مسئولیت از لحاظ غیرعمدی بودن جنایت وجود ندارد؛ چرا که در تبصره ماده ۱۴۵ و متعاقب آن در بند پ ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی قانون‌گذار وارد تفاوت‌های این دو نوع نشده و در نتیجه می‌توان گفت قصور را هم‌ردیف غفلت یا مسامحه دانسته است.

مرتکب قرار دهد (صادقی، ۱۳۹۲). با این حال اصطلاح خطای محض از نظر منطوقی متضمن چند معنا است؛ نخست این که این دو واژه این نوع از جنایات را از شمول عمد و شبه‌عمد در مفهوم خاص خارج می‌کند و دوم این که با توجه به بند «پ» ماده ۲۹ ق.م.ا که جنایت ناشی از تقصیر را شبه‌عمدی محسوب نموده و پرداخت دیه را بر عهده مقصر نهاده است، تحقق جنایت خطای محض مستلزم آن است که مرتکب در رفتار ارتكابی نیز تقصیر نداشته باشد (آقایی‌نیا، ۱۳۹۲).

به فرض مثال اگر شخصی در منطقه غیرمجاز شکار با اسلحه‌ای که مجاز بوده تیری را به سمت حیوانی رها کند و ناخواسته به کسی در آن محل اصابت کند، این مثال از مصادیق بند «پ» ماده ۲۹۱ ق.م.ا خواهد بود؛ چرا که شخص به خاطر بی‌احتیاطی و عدم رعایت نظامات دولتی که از مصادیق تقصیر است، مقصر شناخته می‌شود. این در حالی است که در مثال مزبور اگر منطقه مجاز شکار بود و حتی اگر اسلحه نیز غیرمجاز بود، جنایت واقع شده، جنایت خطای محض محسوب می‌شد. در واقع، اگر وضعیت زیان‌دیده به تقصیر خودش منتسب باشد، عاملی برای رفع مسئولیت از مرتکب می‌شود (خادم سربخش، ۱۳۸۹).

مصادیق قتل خطای محض موضوع ماده ۲۹۲ ق.م.ا یعنی قتل در حال خواب، بی‌هوشی و مانند این‌ها و نیز جنایتی که مرتکب نه قصد فعل واقع شده بر مجنی‌علیه و نه قصد نتیجه را داشته است در صورتی قتل خطا محض است که در هیچ یک از این مصادیق، تقصیری وجود نداشته باشد. خلاصه آن که مصادیق قتل خطا محض منصرف از تقصیر است (خدادی و خالدی، ۱۴۰۰).

در قتل ناشی از تقصیر (عادی)، یا فعل کشنده و خطرناک نیست یا این که امکان وقوع نتیجه برای مرتکب قابل پیش‌بینی نیست. مانند راننده‌ای که با سرعت بسیار در محله‌ای رانندگی کند و خطر را کاملاً تشخیص می‌دهد اما با توجه به اعتماد بیش از حد به توانایی خود در رانندگی نتیجه را قابل تحقق نمی‌داند. هر کدام از این دو شرط (نوعاً

در نهایت در موارد قصور، دادگاه صرفاً می‌تواند به استناد بند ب ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مجازات مرتکب را به جهت اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم تخفیف دهد. برخی از حقوق‌دانان گفته‌اند: تقصیر سنگین، تقصیری است که مظهر عدم مهارت یا غفلت شدید در حدی شگفت است. نه قصد اضرار هست و نه جنایت (سوءنیت) ولی آن‌چنان بی‌مبالاتی وجود دارد که گویی کار عمداً انجام گرفته است (صفری و دیگران، ۱۳۹۳).

از نظر تاریخی در حقوق رم و حقوق فرانسه به پیروی از آن و غالب کشورهایی که حقوق نوشته دارند، تقصیر سنگین را به تقصیر عمدی ملحق می‌کردند (صفایی، ۱۳۹۲). از همین رو، برخی از کشورها قتل ناشی از تقصیر جزایی شدید را قتل عمد تلقی کرده‌اند (لفو، ۱۳۸۳).

فقه‌های امامیه در جایی که رکن روانی قتل از نوع عمد نباشد، آن را غیرعمد تلقی کرده‌اند بدون این‌که به تقصیر شدید و مصادیق آن توجه کنند (صادقی، ۱۳۸۴). قتل ناشی از بی‌پروایی شدید در اثر رفتار ارادی خطرناک مرتکب با آگاهی و توجه به اینکه اقدام او نوعاً موجب قتل دیگری است، ارتکاب می‌یابد. در این نوع قتل، مرتکب قصد مستقیم جنایت بر مجنی‌علیه را ندارد و حتی در برخی موارد از جمله تبصره ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی قصد ایراد فعل واقع شده را نیز ندارد اما با این حال عمل ارتكابی به جهت علم به وقوع نتیجه، عمدی محسوب می‌شود. بی‌پروایی شدید مشتمل بر پذیرش هشیارانه یک خطر غیرموجه است. اما فردی که اشتباه صادقانه‌ای مرتکب شده و تصور می‌کند خطری وجود ندارد یا می‌تواند از پس خطر بیايد، در صورت انجام آن عمل بی‌پروایی شدید محسوب نمی‌شود (پرویزی و دیگران، ۱۴۰۰).

وقتی که کسی با تفنگ خود به پنجره کلبه ظاهراً متروکی در یک شهر معدنی خالی از سکنه شلیک می‌کند، و موردی که کسی با همان سلاح به پنجره خانه‌ای در شهر که به خوبی نگه‌داری می‌شود تیراندازی نماید و در هر دو مورد، شخصی در اتفاقی که به آن شلیک شده سکونت داشته

باشد. در خصوص کلبه متروک، عمل ارتكابی نمی‌تواند قتل عمدی باشد، در حالی که در مورد منزل مسکونی، اگر کسی که در آن‌جا سکونت دارد کشته شود، عمل ارتكابی می‌تواند قتل عمدی به حساب آید. هر چند که مرتکب نه قصد کشتن فردی را داشته و نه قصد تیراندازی (قصد فعل) به او را داشته اما به جهت قابل پیش‌بینی بودن وجود انسان در آن محل و کشته شدن عمل (تیراندازی) به جهت علم به وقوع نتیجه چنین عملی بی‌پروایی شدید محسوب شده و در قالب قتل عمدی قابل پیگیری می‌باشد (لفو، ۱۳۸۳). این موضوع نشان می‌دهد که آنچه مهم است و متهم باید درک کند، درجه خطر با توجه به شرایط و اوضاع و احوالی است که آگاه به آن است (پرویزی و دیگران، ۱۴۰۰).

### ج) عدم تاثیر تقصیر سازمان و مقتول در صورت تقصیر مأمور

مطابق ماده (۱۶) قانون به‌کارگیری سلاح «هرگاه مأمور برخلاف مقررات این قانون اقدام به به‌کارگیری سلاح نماید حسب مورد به مجازات عمل ارتكابی وفق قوانین تحت پیگرد قرار می‌گیرد». ماده ۴۱ ق.م.ج.ن.م نیز مقرر داشته: «هر نظامی که در حین خدمت یا مأموریت برخلاف مقررات و ضوابط عمداً مبادرت به تیراندازی نماید، علاوه بر جبران خسارات وارده به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم می‌شود و در صورتی که منجر به قتل یا جرح شود علاوه بر مجازات مذکور، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌گردد و چنانچه از مصادیق مواد (۶۱۲) و (۶۱۴) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۲ باشد، به مجازات مندرج در مواد مذکور محکوم خواهد شد».

طبق ماده ۴۱ قانون مزبور، تیراندازی عمدی که برخلاف مقررات صورت بگیرد جرم بوده و صرف نظر از نتیجه تیراندازی قابل مجازات می‌باشد و در صورتی که تیراندازی منجر به قتل شود علاوه بر آن مجازات قانونی، حسب مورد به قصاص و یا پرداخت دیه محکوم می‌گردد.

برخلاف مقررات قانون به‌کارگیری سلاح تیراندازی نمایند مسئول بوده و مسئولیت کیفری و مدنی آنان زایل نخواهد شد و قانون‌گذار شرط دیگری را برای مسئولیت کیفری و مدنی در نظر نگرفته است.

- ثانیاً: اصل بر عدم جواز تیراندازی مأموران و حرمت دماء و محقون للدم بودن افراد است و تیراندازی به سوی افراد فقط در موارد ضروری و با رعایت مقررات قانون به‌کارگیری سلاح است. به همین علت هم ماده ۱۶ قانون به‌کارگیری سلاح مقرر داشته هر مأمور برخلاف مقررات این قانون اقدام به به‌کارگیری سلاح نماید، حسب مورد به مجازات عمل ارتكابی محکوم و وفق قولین تحت پیگرد قرار می‌گیرد؛ صرف نظر از این که مقتول یا مصدوم مقصر باشد یا نباشد.

- ثالثاً: در بررسی تیراندازی مأموران، قانون‌گذار در مواد قانون به‌کارگیری سلاح تکلیف نموده که قاضی ابتدا به این موضوع رسیدگی کند که آیا مأمور مسلح برابر قانون تیراندازی نموده یا این که مقصر است و برخلاف قانون مذکور تیراندازی نموده و تقصیر یا عدم تقصیر مقتول یا مصدوم با وجود تقصیر مأمور تیرانداز، رافع مسئولیت کیفری وی نیست، اگرچه می‌تواند از موجبات تخفیف در مجازات مأمور باشد و با احراز تقصیر مأمور نوبت به بررسی تقصیر مصدوم یا مقتول نمی‌رسد.

- رابعاً: قانون‌گذار مقررات و الزامات خاصی را برای تیراندازی مشخص نموده تا مجرمین خاطی توسط مأموران دستگیر شوند. مثلاً در تبصره‌های ماده (۳) قانون به‌کارگیری سلاح اخطار دادن در صورت اقتضای شرایط استفاده از سلاح در مواردی که مأموران چاره‌ای جز به‌کارگیری سلاح نداشته باشند و همچنین در صورت امکان تیراندازی هوایی، تیراندازی کمر به پایین، تیراندازی کمر به بالا را احصاء نموده است.

ماده مزبور وضعیت مجازات‌های جایگزین قصاص را نیز در صورت احراز عمدی بودن قتل، مشخص نموده و مشمول ماده ۶۱۲ ق.م.ا دانسته است. بنابراین، اگر تیراندازی خلاف مقررات منجر به قتل عمدی فردی شود و شاکی نداشته باشد یا شاکی گذشت نموده باشد و یا به هر علت مأمور قصاص نشود، در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و امنیت و صیانت جامعه شود یا بیم تجری دیگران باشد، دادگاه مرتکب قتل را به حبس از سه تا ده سال به استناد ماده ۶۱۲ ق.م.ا محکوم می‌نماید.

فرض یاد شده مربوط به مواردی است که تنها مرتکب (مأمور) مرتکب تقصیر به دلیل عدم رعایت مقررات شده باشد و مقتول مرتکب تقصیر نشده باشد مثل حالتی که شخصی به دلیل سرقت در حال فرار است و مأمور بدون رعایت هشدار قبلی اقدام به تیراندازی کند. در اینجا مقتول امکان داشت با هشدار مأمور دست از فرار بردارد که این فرصت از وی گرفته شد. اما پرسش این است که اگر همراه با تیراندازی باشد که خلاف مقررات بوده و مقتول نیز مرتکب تقصیر شده باشد، همچنان مأمور مسئول است یا بدلیل تقصیر مرتکب از پرداخت دیه بری می‌شود؟ در پاسخ باید گفته شود که متأسفانه در قانون به‌کارگیری سلاح و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، حکم این موضوع مشخص نشده است. اما به دلایل زیر به نظر می‌رسد تقصیر مقتول تأثیری در مسئولیت مرتکب (مأمور) نخواهد داشت.

- اولاً: قانون به‌کارگیری سلاح موارد خاص و مشخصی را جهت تیراندازی مأموران به طور استثنایی احصاء نموده و در ماده ۱۲ همین قانون و ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح صرف نظر از این که مقتول یا مصدوم مقصر باشد یا نباشد به صراحت مقرر شده؛ چنانچه مأموران با رعایت قانون به‌کارگیری سلاح تیراندازی نمایند از مسئولیت جزایی و مدنی مبرا خواهند بود. به عبارت دیگر، خواه مقتول مقصر باشد یا نباشد، اگر مأموران مسلح

حال چنانچه مأموری بدون رعایت اینوارد (در صورتی که امکان اجرای آن را داشته) فوراً در صورت مشاهده یک سارق تیراندازی نماید مقصر است و مسئولیت کیفری و مدنی دارد. چه بسا اگر مأمور مقررات قانون به کارگیری سلاح را رعایت می نمود مقتول یا مصدوم خودش را تسلیم مأمور می کرد و اصلاً نیازی به تیراندازی مأمور نیز وجود نداشت (جهانگیری و مرادفر، ۱۳۹۶).

با توجه به ماده ۱۶ ق.ب.س و همچنین از مفهوم مخالف ماده ۱۲ و ۱۳ ق.ب.س قانون گذار صرف تخلف از مقررات را موجب خروج از حمایت سازمان مربوط در زمینه پرداخت دیه و خسارات مالی می داند. با این تفسیر با توجه به این که مرتکب، خلاف مقررات عمل نموده است. هر چند سلاح وی نیز از نقایصی برخوردار بوده که در نتیجه ی حاصله تأثیرگذار است، باز خود وی مسئول پرداخت دیه محسوب خواهد شد؛ چرا که اگر از همان ابتدا عملش مطابق قانون صورت می گرفت امکان داشت مقتول تسلیم شده و چنین حادثه ای رخ ندهد و اگر شلیک نمی نمود قاعداً بحث نقص سلاح نیز مطرح نمی شد. البته تفسیر دیگری نیز قابل طرح است بدین شرح که به هرحال سازمان مربوط موظف است سلاح هایی با دقت و کارایی مناسب در اختیار مأموران قرار دهد. مأموران نیز با اتکاء به همین عوامل اقدام به تیراندازی می نمایند. وقتی که سازمان این گونه با بی توجهی نسبت به عدم کارایی مناسب سلاح، آن را در اختیار مأمور می گذارد به نوعی خود مرتکب تقصیر شده و چه بسا اگر سلاح ناقص نبود، هیچوقت حادثه ای به این صورت رخ نمی داد. پس عادلانه نیست که مأمور با وجود رفتار خلاف مقررات که گاهی نیز در اثر شرایط و تحریکات محیطی و ناخواسته صورت می گیرد به تنهایی مسئول پرداخت دیه قلمداد شود و سازمان به واسطه تقصیر خود هیچگونه مسئولیتی را متحمل نشود<sup>۱</sup>.

نظر مذکور نیز قابل تأمل بوده و خالی از منطق نمی باشد. در هر حال، تیراندازی غیرمجاز مأمور مرتکب تقصیر در غالب محاکم با اتهام قتل عمدی به استناد بند «ب» ماده ۲۹۰ ق.م.ا فعلی روبه رو بوده است. در برخی موارد مأمور از این اتهامات گریخته و در برخی موارد حکم به قصاص صادر شده است. اما باید عنایت داشت که قبح اخلاقی این گونه تیراندازی های غیرمجاز به میزانی نیست که حکم قصاص نفس صادر شود و با مأمورانی که در جریان برقراری نظم، با تقصیر ساده یا فاحش مرتکب قتل شهروند بی گناه می شوند، به مثابه رفتار شهروند عادی که در جریان شوخی یا تقصیر ساده یا فاحش مرتکب قتل دیگری می شوند، برخورد شود؛ چراکه اولاً مأمور پلیس برای برقراری نظم درگیر چنین واقعه ای شده است، ثانیاً برقراری نظم وظیفه پلیس است و پلیس نمی تواند از انجام وظیفه خودداری کند، اما یک شهروند عادی چنین وظیفه ای ندارد و مجبور به حمل سلاح گرم نیست.

ضرورت برخورد افتراقی در این مورد وقتی مبرهن می شود که تیراندازی منجر به قتل مأمور پلیس با قتل عمدی فردی که دیگری را به قصد انتقام کشته است، یکسان فرض شده و در پاسخ به این تناقض نماها به بیان این مطلب بسنده می شود که «برابری شهروندان و مأموران پلیس که از سلاح استفاده می کنند، مشکلی ندارد؛ چراکه شهروندان عادی در قبال حمل سلاح گرم، مسئولیت کیفری مجزا از قتل عمد دارند، ولی مأموران پلیس به دلیل حمل سلاح، مسئولیت کیفری ندارند» به نظر می رسد این مطلب درباره حمل سلاح صحیح است ولی در خصوص ناعدالتی در رفتار برابر با قتل در نتیجه تیراندازی مأمور پلیس و قتل در نتیجه تیراندازی فردی که بدون هیچ مسئولیتی و با قصد قتل یا به هر دلیل دیگری تیراندازی می کند، کافی نیست.

حمل سلاح غیرمجاز و قتل عمدی با استفاده از آن، مشمول مقررات تعدد مادی غیر هم نوع است و معافیت از مجازات حمل سلاح غیرمجاز بر جنایت واقع شده بی تأثیر

۱ - می توان با استناد به ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مسئولیت کیفری را شامل مأمور و سازمان دانست.

در دستور کار خود قرار دهد، تبعیت از قوانین و مقررات در خصوص حدود و صغور تیراندازی‌ها است. لازمه این اقدام، افزایش فرهنگ قانون‌گرایی در سطح کارکنان است. منظور از قانون در اینجا، مجموعه مقرراتی است که برای استقرار نظم در جامعه وضع می‌گردد. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای فراجا در راستای رهنمودهای مقام معظم رهبری در حوزه عدالت اجتماعی، قانون‌گرایی است.

معظم‌له در دیدار با جمعی از اقشار مردم در تاریخ ۱۳۶۰/۱/۷ می‌فرمایند: «عدالت اجتماعی بر سه رکن اساسی استوار است که معماران و طراحان نظام اجتماعی و مدیران و سیاست‌گذاران در پی ریزی بنیان‌ها و سازمان‌های اجتماعی باید همواره آن‌ها را مد نظر قرار دهند: «رکن اول، قوانین عادلانه است که به نظر معتقدان به اسلام این قوانین عادلانه فقط قوانین اسلام است، زیرا اسلام قوانین خود را از وحی می‌گیرد و خدا که دانای همه اسرار و رموز عالم است قوانین جامعه اسلامی را منطبق با قوانین فطرت و طبیعت جهان قرار می‌دهد. و اگر قوانین الهی اجرا بشود، عدل به معنای واقعی در جامعه مستقر خواهد شد». برای اجرایی شدن این مهم، کارآمدترین رویکرد، افزایش فرهنگ قانون‌گرایی است.

تبعیت از قوانین توسط کارکنان اهمیت غیرقابل انکاری در کاهش تیراندازی‌ها دارد. زمانی که پلیس احساس کند که در صورت زیر پا گذاشتن قوانین و یا عدم به‌کارگیری شرایط پیش‌بینی شده، قطعاً مسئولیت کیفری یا سایر مسئولیت‌ها متوجه وی خواهد شد، حاکمیت قانون در اقدامات وی نمایان خواهد شد. از نگاه برخی محققان، حاکمیت قانون بر سه اصل بنیادین استوار است: ضابطه-مندی، عمومیت و فراگیری (عدم تبعیض). طبق اصل ضابطه‌مندی، مقامات تنها زمانی برای استفاده از قوه قهریه (نظیر تیراندازی) مورد اعتماد قرار می‌گیرند که اعمال‌شان بر مبنای قوانین خردمندانه از پیش موجود بوده و در صورت نیاز به تفسیر، به شکلی معقول و با حسن نیت عمل کنند (عدم سوءاستفاده از قدرت). در این زمینه ضروری است

است. می‌توان با استفاده از سلاح مجاز، مرتکب قتل عمدی شد یا با استفاده از سلاح غیرمجاز مرتکب قتل غیرعمدی شد. «به نظر می‌رسد که نمی‌توان تیراندازی مأمور پلیس را که در حال مأموریت و با ابزاری که سازمان در اختیار وی قرار داده و ملزم به تحویل گرفتن آن است، با تیراندازی فردی که هیچ مسئولیتی در برقراری نظم ندارد و با قصد اقدام به تهیه سلاح گرم و استفاده از آن کرده است، برابر دانست و تعیین مجازات در این موارد، مستلزم بررسی ظرافت‌های خاص است» (افراسیابی، ۱۳۹۴).

از سوی دیگر، سازمان مربوطه مأموران، موظف است امکانات مناسب و دقیق آموزشی و سخت افزاری را در اختیار کارکنان خود قرار دهد. وقتی در برخی موارد مواجه با اشتباه در تیراندازی می‌شویم مسلماً بخشی از آن همیشه به دلیل آموزش ناکافی و تجهیزات قدیمی و نامناسب سازمان مربوط است؛ به همین دلیل نمی‌توانیم تنها مأمور را به دلیل اقداماتش مقصر بدانیم. همچنین با توجه به این که اثبات جنایات، مطابق قوانین کیفری فعلی متکی به احراز رکن روانی در مرتکب می‌باشد و حتی "نوعاً کشنده بودن رفتار" نیز اماره‌ای در جهت اثبات قصد مرتکب محسوب می‌شود و با عنایت به این که قانون‌گذار خود اجازه حمل و به‌کارگیری سلاح را صادر نموده و حتی نقاط مورد هدف را برای مأموران تعیین کرده است. از طرف دیگر عدم تمایل مأموران که در بسیاری از اوقات به هنگام صحبت با آن‌ها در مورد حمل و به‌کارگیری سلاح و مسئولیت و در دسرهای آن مطرح می‌شود، به نظر می‌رسد احراز چنین قصدی تنها با ملاحظه آن امارات و قراین برای عمدی محسوب نمودن عمل مأموران کافی نبوده و مفروض نمودن قصد جنایت حداقل در مورد این قشر و برابری آن‌ها با سایر افراد قابل توجیه نباشد.

### ج) فرهنگ قانون‌گرایی

با عنایت به آنچه پیرامون قصور کارکنان و مسئولیت کیفری آن‌ها بیان گردید، یکی از رویکردهای مهمی که فراجا باید

قدرت دولت به صورت «غیرشخصی» اعمال شود (قودر<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳).

اصل ضابطه‌مندی برای برقراری حداقلی از حاکمیت قانون در نظام سیاسی، نیازمند تکمیل با اصل عمومیت است؛ به این معنا که اولاً قانون باید خطاب به گروه‌ها و دسته‌های مردمی باشد و انواع موقعیت‌ها را تنظیم کند. قانونی که خطاب به فرد یا گروه خاص باشد، بیشتر شبیه به فرمان یا دستورالعمل است ثانیاً قانون باید به طور عمومی اعلام شود. هر فردی باید بداند که قانون از او چه خواسته است و او چه حقوق و تکالیفی در قبال افراد دیگر یا دولت دارد. اصل مذکور با مفهوم آزادی‌گرایی نیز سازگار است؛ زیرا از نگاه برخی، هیچ فردی نمی‌تواند برای زندگی خود برنامه‌ریزی کند؛ مگر آنکه از پیش بداند قانون چیست و چه حقوق و تکالیفی برای او تعیین کرده است (حسن‌زارعی و دیگران، ۱۳۸۸).

اگرچه با اصول ضابطه‌مندی و عمومیت، نظریه حاکمیت قانون در معنای محدود بودن قدرت سیاسی تا حدی کامل می‌شود، اما نظریه مزبور زمانی به تمامه ظاهر می‌شود، که اصل سوم یعنی فراگیری یا عدم تبعیض رعایت شده باشد. از نظر برخی پژوهشگران طبق این اصل، قوانین و نیز مقامات نباید تمایز بی‌دلیل یا بی‌ربط میان مردم برقرار سازند. یک تمایز زمانی بی‌ربط است که نتواند با عنایت به معیار «خرد عمومی» توجیه شود (برابری واقعی افراد تحت لوای قانون) (قودر، ۲۰۱۳).

در بحث تیراندازی نیز آنچه می‌تواند زمینه ساز قانون-گرایی یا حتی قانون‌گریزی شود، محتوای هنجارهای اجتماعی است. این باورها هستند که اعتقاد یا عدم اعتقاد به درست بودن قانون‌گرایی را فراهم می‌کنند. این ارزش‌ها هستند که تبعیت از قانون را امر مطلوب یا نامطلوب معرفی می‌کنند و این گرایش‌ها هستند که نظر و تمایل مثبت یا منفی در مورد تبعیت از قوانین ایجاد می‌کنند. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی قانون‌گرایی در آثار حقوقی، باور به مشروعیت نظام حقوقی است. اقتدار سیاسی باید

دارای شرایطی باشد تا مشروعیت آن نزد شهروندان افزایش یابد. عملکرد نهادهای قضائی و انتظامی نقش انکارناپذیری در مشروعیت‌بخشی دارد. در اقدام به تیراندازی، مأمورین باید بدانند که چه تبعاتی از تصمیم آن‌ها به تیراندازی در ارتقاء یا کاهش مشروعیت نظام می-تواند داشته باشد. بدیهی است اگر تیراندازی قانونی باشد و هیچ راه جایگزینی برای عدم تیراندازی وجود نداشته باشد، تیراندازی حتی می‌تواند در افزایش اقتدار و مشروعیت بخشی تاثیر مثبتی داشته باشد؛ اما در صورتی که تیراندازی در اثر قصور یا غیرقانونی باشد، منجر به کاهش مشروعیت نظام و افزایش قانون‌گریزی خواهد شد. یک شهروند زمانی به مشروعیت باور پیدا می‌کند که نسبت به معیارهای هنجاری‌ای که به نظر او دستگاه اجرایی باید در عملکرد خود رعایت کند، ارزیابی مثبت داشته باشد. این مهم، نیازمند دو پیش‌شرط مهم است: نخست، قابل‌اعتماد بودن؛ که مبتنی است بر دیدگاه شهروندان نسبت به انگیزه حکمرانی مقامات، عملکرد دولت و صلاحیت اداری دوم، میزان حمایت دولت از عدالت رویه‌ای (لوی<sup>۲</sup> و دیگران، ۲۰۱۲).

در مواردی که پلیس پایبند به قانون باشد و آموزش‌ها و مهارت‌های لازم را داشته باشد، اقدامات آن‌ها با اعتماد شهروندان همراه خواهد شد هر چند که استثنائاً با خطا نیز همراه باشد. اما در صورتی که پلیس قانون‌گریز باشد و مهارت‌های لازم برای اقدامات پلیسی از جمله تیراندازی را نداشته باشد، اقدامات آن‌ها با اعتماد شهروندان همراه نخواهد بود هر چند تیراندازی آن‌ها نیز قانونی و بدون قصور و تقصیر باشد. در مورد میزان حمایت دولت از عدالت رویه‌ای نیز باید بیان داشت که منظور از آن تعهد دولت به حمایت از قوانین به صورت عادلانه و اعمال آن‌ها به صورت برابر نسبت به همه است. این شرط در تیراندازی مأمورین می‌تواند نقش موثرتری داشته باشد. در مواردی که در اثر تیراندازی، تقصیر یا قصور مأمور، فرد بی‌گناهی آسیب می‌بیند یا فوت می‌شود، حمایت دولت از وی و اعمال برابر

### بحث و نتیجه گیری

با عنایت به آنچه پیرامون قتل ناشی از قصور یا تقصیر مأمورین بیان گردید می توان دریافت که قانون گذار در غالب موارد، در صورت تقصیر مأمور، قتل را مصداقی از بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بیان داشته و مجازات قصاص را برای مأمور مقصر پیش بینی نموده است. این در حالی است که مأمور به حکم قانون مسلح گردیده و لذا می بایست تفاوتی بین جنایت ناشی از تقصیر مأمور مسلح با جنایت ناشی از تقصیر فرد عادی که به صورت غیرقانونی مسلح گردیده وجود داشته باشد و نمی توان این دو تقصیر را به یک نحو مورد تفسیر قرار داده و حکم مأمور را که قصور داشته با قصور فرد عادی یکی دانست.

علاوه بر این، توجه به آرای صادره از محاکم مویید این حقیقت است که در موارد تیراندازی های ناشی از قصور مأمورین، قصور سازمان مورد توجه قرار نمی گیرد و تنها در مواردی که فرد بی گناهی بدون این که مأمور تقصیری داشته باشد کشته شود، سازمان را مکلف به پرداخت دیه دانسته است. این در حالی است که در بسیاری از موارد قصور سازمان در عدم آموزش کافی مأمورین یا عدم تسلیح آنها به سلاح های استاندارد مشخص و مبرهن است؛ لذا باید محاکم در آرای صادره علاوه بر قصور مأمورین، قصور سازمان و مقتول را نیز مدنظر قرار داده و حکم عادلانه صادر نمایند. بدین ترتیب، این که مأمور را به واسطه تقصیر که مرتکب شده به مجازات سنگینی چون قصاص محکوم نماییم به طور قطع دور از موازین عدالت کیفری خواهد بود. مأمورانی که تمایلی نداشته اند که با چنین اقدامی این گونه خود را درگیر مسئولیت های سنگین نمایند و در غالب اوقات جز موارد معدودی که پای مسائل شخصی در میان است قصدشان قتل دیگری نمی باشد. خصوصاً این که قانون گذار شرایط تیراندازی و مقررات آن را معین نموده است.

قوانین در برخورد با مأمور مقصر می تواند در مشروعیت بخشی به نظام تاثیر غیرقابل انکاری داشته باشد. یکی دیگر از مؤلفه های فرهنگی قانون گرایی، باور به برابری است. برابری در مقابل قانون به این معناست که قانون (به معنای اعم) به صورت برابر نسبت به همه افراد جامعه اعمال می شود. صرف نظر از تفاوت های ظاهری ای که یک انسان می تواند داشته باشد، همه در مقابل قانون برابرند (تاماناها، ۲۰۰۴).

باور به برابری انس آنها، باید ملموس باشد؛ به این معنا که شهروندان احساس کنند دولت همه آنها را برابر می داند. احساس برابری، فرصتی متضمن باور شهروندان به رعایت معیارهای شایستگی در واگذاری نقش های اداری و سیاسی است و حاکی از ثمربخشی سیاسی است. یعنی شهروندان باور دارند رأی آنها بر تصمیمات رسمی تأثیرگذار است و دولت به خواست آنها اهمیت لازم را می دهد (یوسفی، ۱۳۸۳).

در تیراندازی به عنوان یک اقدام پلیسی، باید این باور در شهروندان شکل بگیرد که اولاً پلیس تنها زمانی اقدام به تیراندازی می کند که هیچ چاره ای جز تیراندازی نداشته باشد. ثانیاً در موقعیت های برابر رفتارهای متعارف و برابری را در برخورد با شهروندان دارد. فرهنگ قانون گرایی در ایجاد این باور و تثبیت آن بسیار موثر است. یکی دیگر از مؤلفه های فرهنگی موثر در قانون گرایی، فرهنگ سازمانی است. در مجموعه نیروی انتظامی باید مشوق های لازم برای بسط قانون گرایی وجود داشته باشد و به عنوان فرهنگ سازمانی پذیرفته و آموزش داده شود تا کارکنان آگاه باشند که در مجموعه سازمانی خود در راستای تعالی بخش فرهنگ قانون گرایی، نیروهای مطیع قانون تقدیر و خاطیان تنبیه می شوند. وجود چنین سازمانی، منجر به ارتقاء عملکرد و افزایش مهارت و کاهش تقصیر و خطاها در کارکنان از جمله در تیراندازی ها خواهد شد.

مرز میان رعایت یا عدم رعایت مقررات بسیار باریک بوده و ممکن است تحت تأثیر شرایط در اثر اشتباه واقع‌ای رخ دهد.

کارکنان نیروی انتظامی به‌عنوان نیروهای مسلح نظام، عمده مأموریت‌های عملیاتی خود را با استفاده از سلاح به‌عنوان ابزار مأموریت که دولت در اختیار آنان قرار داده است انجام می‌دهند و در اثر به‌کارگیری سلاح توسط آنان بعضاً متهمین، مجرمین و افراد بی‌گناه کشته می‌شوند. هر چند مأمورین قصد انجام تیراندازی را داشته ولی مطلقاً قصد کشتن افراد فوق را نداشته‌اند. یعنی قصد فعل داشته اما قصد نتیجه نداشته‌اند. در مقابل افرادی برای ارتکاب جنایت به‌طور غیرقانونی سلاح تهیه نموده و با به‌کارگیری آن مرتکب قتل یا جنایت می‌شوند. این افراد هم قصد فعل یعنی قصد تیراندازی دارند و هم قصد نتیجه یعنی به قتل رساندن مقتول؛ مأمور نیروهای مسلح هم نیستند و دولت نیز برای انجام مأموریتی سلاح به آنان نداده است. با توجه به بند «ب» ماده ۲۹۰ ق.م.ا محاکم بین اقدام مأمورین و افراد جنایتکار تفاوتی قائل نشده و بعضاً مأمورین نیروی انتظامی را که برای انجام مأموریت و در راستای انجام وظیفه به سمت متهمین و مجرمین تیراندازی نموده و بعضاً تیر به افراد بی‌گناه نیز اصابت نموده و منجر به فوت آنان شده است محکوم به قصاص می‌نمایند. این در حالی است که در چنین مواردی و به ویژه از باب این‌که مأمورین به حکم قانون مسلح می‌باشند، به نظر می‌رسد بتوان ضمانتی شبیه به ضمان پزشک برای مأموران در نظر گرفته و عملشان در قالب عمل شبه‌عمدی از همان ابتدا طرح گردد. البته این مطلب به معنی آن نیست که عمل مرتکب آلا و لابد شبه‌عمدی تلقی شود. بلکه در اینجا اصل بر این است که عمل مأمور با توجه به وظیفه‌ای که دارد از ابتدا عمدی تلقی نمی‌شود اما اگر قراینی و شواهدی خلاف آن مبنی بر عمدی بودن عمل مأمور وجود داشته باشد، مانع از صدور حکم به آن نخواهد شد. بنابراین همین که به‌واسطه اشتباه مأمور و نقض مقررات وی را ضامن پرداخت دیه و مجازات تعزیری می‌دانیم به اندازه کافی بازدارنده است تا

آنها از انجام چنین کاری خودداری نمایند. این امر از تناقضی که با مطرح نمودن مجازات قصاص از یک سو و تجویز استفاده از سلاح جهت انجام وظیفه به‌وجود می‌آید جلوگیری می‌نماید.

با عنایت به آنچه پیرامون نقش فرهنگ قانون‌گرایی در کاهش میزان تقصیر و قصور کارکنان در تیراندازی‌ها بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که برای ارتقاء قانون‌گرایی باید در مجموعه نیروی انتظامی مشوق‌های لازم وجود داشته باشد و به‌عنوان فرهنگ سازمانی پذیرفته و آموزش داده شود تا کارکنان آگاه باشند که در مجموعه سازمانی خود در راستای تعالی فرهنگ قانون‌گرایی، نیروهای مطیع قانون تقدیر و خاطیان تنبیه می‌شوند. وجود چنین سازمانی، منجر به ارتقاء عملکرد و افزایش مهارت و کاهش تقصیر و خطاها در کارکنان از جمله در تیراندازی‌ها خواهد شد.

### منابع

۱. آقایانی، حسین. (۱۳۹۲). جرائم علیه اشخاص. تهران، نشر میزان.
۲. اردبیلی، محمد علی. (۱۴۰۱). حقوق جزای عمومی جلد اول (ویراست پنجم، چاپ هفتم). تهران، نشر میزان.  
<https://www.hovalvakil.com/product/240>
۳. افراسیابی، علی. (۱۳۹۴). «اختیارات قانونی پلیس در کاربرد سلاح گرم: مطالعه تطبیقی سیاست جنایی ایران و انگلستان». آموزه‌های حقوق کیفری. مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۹(۱۲)، ۲۲۴-۱۹۹.
۴. باریکلو، علیرضا. (۱۳۸۹). «وضعیت شرط ضمان سرمایه در حقوق اسلام». مطالعات حقوق تطبیقی معاصر. تبریز، دانشگاه تبریز، ۱(۱).  
<http://noo.rs/HL4wC>
۵. پاد، ابراهیم. (۱۳۵۲). حقوق کیفری اختصاصی جلد اول (چاپ سوم). تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۶. جانی پور اسکالکی، وهابی توجانی، مجتبی. (۱۳۹۱). «ضابطه تشخیص بی‌احتیاطی در تحقق مسئولیت کیفری». مطالعات حقوق تطبیقی معاصر. تبریز، دانشگاه تبریز، ۴(۳)، ۱۶۶-۷۹.
- <https://ketabedamavand.com/product/85786>
- [https://law.tabrizu.ac.ir/?\\_action=xml&article=2085](https://law.tabrizu.ac.ir/?_action=xml&article=2085)

۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). ترمینولوژی حقوق، (چاپ بیست و دوم). تهران، انتشارات گنج دانش.
۸. جهانگیری، علیرضا و مرادفر، علی. (۱۳۹۶). «تحلیل تیراندازی‌های پلیسی منجر به قتل مطابق بند «ب» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی». فصلنامه پژوهش‌های حقوقی انتظامی، ۷.
۹. حسن‌زارعی، متین، طهماسبی، رضا، موسوی، سیدمحمد مهدی. (۱۳۸۸). «نقش مولفه‌های فرهنگ سازمانی در اعتماد سازی». فصلنامه علوم مدیریت ایران. تهران، انجمن علوم مدیریت ایران، ۱۵(۴)، ۱۷۸-۱۴۵.
۱۰. خدادی، ابوالقاسم و خالدی، علی. (۱۴۰۰). «بسط نظریه تقصیر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲». فصلنامه فقه جزای تطبیقی. تهران، انجمن علمی فقه جزای تطبیقی ایران، ۱(۱)، ۹۷-۸۳.
۱۱. خادم سربخش، مهدی. (۱۳۸۹). «تأثیر حالت و وضعیت زیان‌دیده بر مسئولیت عامل زیان». مجله حقوقی دادگستری. تهران، پژوهشگاه قوه قضائیه، ۷۰(۷۴)، ۱۳۱-۱۱۱.
۱۲. رستمی، هادی وبرزگر بفرولی، عبدالرزاق و قربانی، علی اصغر. (۱۳۹۴). «پیامدهای کیفری ناشی از قصور پزشکی منجر به فوت و راهکارهای قانونی آن». مجله پزشکی قانونی ایران، سازمان پزشکی قانونی ایران، ۳(۲۱)، ۲۴۲-۲۳۵.
۱۳. صادقی، محمد هادی. (۱۳۹۲). «اجتماع اسباب در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲». آموزه‌های حقوق کیفری. مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۶(۱۰)، ۳۳-۵۶.
۱۴. صادقی، محمد هادی. (۱۳۸۴). جرایم علیه اشخاص (چاپ هشتم). تهران، نشر میزان.
۱۵. صفری، پرویز، صوفی قادری، معصومه. (۱۳۹۳). «نقش تقصیر در خسارت تنبیهی». فصلنامه فقه و مبانی حقوق
۱۶. اسلامی. تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۲۱(۷)، ۹۱-۱۱۰.
۱۷. عباسی، محمود. (۱۳۷۹). حقوق پزشکی جلد اول (چاپ اول). تهران، نشر حقوقی حیان.
۱۸. فخر، حسن و فانی، رضا. (۱۳۹۰). «بررسی امکان الحاق تقصیر به عمد در قتل». مطالعات حقوق تطبیقی معاصر. تبریز، دانشگاه تبریز، ۴(۳)، ۲۲۴-۲۰۵.
۱۹. قاسم زاده، سیدمرتضی. (۱۳۸۵). مبانی مسئولیت مدنی (چاپ پنجم). تهران، نشر میزان.
۲۰. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۱). الزام‌های خارج از قرارداد جلد اول (چاپ یازدهم). تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. کتابی، محمدعلی. (بی‌تا). بحث تطبیقی راجع به عمد و خطا و آثار آن‌ها در حقوق جزایی. تهران، چاپخانه موسوی.
۲۲. لفو، واین آر. (۲۰۰۴). «سببیت و قتل در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا». ترجمه حسین آقایی نیا، ۱۳۸۳، تهران، نشر میزان.
۲۳. محمد نسل، غلامرضا. (۱۳۸۱). شرح و نقدی بر قانون به کارگیری سلاح (چاپ اول). انتشارات دانشگاه علوم انتظامی.
۲۴. مرکزالمیری، احمد. (۱۳۹۴). حاکمیت قانون، مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها. (ویراست دوم چاپ سوم). تهران، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی.
۲۵. میرسعیدی، سیدمنصور. (۱۳۸۳). مسئولیت کیفری- قلمرو و ارکان جلد اول (چاپ اول). تهران، نشر میزان.
۲۶. یوسفی، علی. (۱۳۸۳). «برابری سیاسی و رابطه آن با مشروعیت دولت». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. تهران، دانشگاه خوارزمی، ۴۴(۱۲)، ۸۷-۶۵.

27. Clarkson, C.M.V and Keeting, H.M (1984), Criminal law: texts and material, First Edition, London: Sweet and maxwell.  
<https://www.abebooks.com/9780421784208/>
28. Gowder, Paul. (2013), »The rule of law and equality«, Law and Philosophy, Vol.32, Issue. 5. PP. 565-618, Last Visited: 20/09/2019. Available at:  
<https://philpapers.org/rec/GOWTRO-2>  
<https://link.springer.com/article/10.1007/s10982-012-9161-2>
29. Levi, M.; Tyler, T.; R., Socks, A.» The Reasons for Compliance with Law, « In: Goodman, R.; Jinks, D.; Woods, A. K. (2012), Understanding Social Action, Promoting Human Rights, New York: Oxford University Press.  
<https://www.researchgate.net/publication/242092772>
30. Smith, J and Hogan, B (1988), Criminal Law, 6<sup>th</sup> Edition, London: Butter Worth.  
<https://www.abebooks.com/9780406658128/Smith-Hogan-Criminal-Law-0406658129/plp>
31. Tamanaha, B. Z. (2004), On the Rule of Law, History, Politics, Theory. New York: Cambridge University Press.  
<https://www.cambridge.org/core/books/on-the-rule-of-law>

